

مسلك سوم : وقایع پس از حادثه عاشورا ؛ 13 - داستان مرد شامی در مجلس یزید

مردی از شامیان نظرش به فاطمه بنت حسین (علیه السلام) افتاد، در این هنگام به یزید گفت : ای امیر مؤمنان ! این کنیزک را به من ببخش . فاطمه مکرمه رو به زینب کبری - آن پناه اسیران - آورد که ای عمه ! یتیمی مرا بس نبود که به خدمتگذاری در من طمع دارند! زینب کبری به او تسلی داده فرمود: خاطر آسوده دار که چنین امری برای این ... فاسق میسر نیست .

مسلك سوم : وقایع پس از حادثه عاشورا ؛ 13 - داستان مرد شامی در مجلس یزید

- مردی از شامیان نظرش به فاطمه بنت حسین (علیه السلام) افتاد، در این هنگام به یزید گفت : ای امیر مؤمنان ! این کنیزک را به من ببخش .

فاطمه مکرمه رو به زینب کبری - آن پناه اسیران - آورد که ای عمه ! یتیمی مرا بس نبود که به خدمتگذاری در من طمع دارند! زینب کبری به او تسلی داده فرمود: خاطر آسوده دار که چنین امری برای این

هذه فاطمة ابنة الحسين ، و تلك عمتها زینب ابنة علی .

فقال الشامی : اءلحسین بن فاطمة (علیه السلام) و علی بن اءبی طالب ؟

قال : نعم .

فقال الشامی : لعنك الله یا یزید، اءتقتل عتره نبیک و تسبی ذریته ، و الله ما توهمت الا اءنهم سبی الروم .

فقال یزید: والله لالحنك بهم ، ثم امر به فصرع عنقه .

قال الراوی : و دعا یزید - لعنه الله - بالخطاب ، و امره ان یصعد المنبر فیذم الحسین و اءباه - صلوات الله علیهما - فصعد، و بالغ فی ذم اءمیرالمؤمنین علی بن اءبی طالب و الحسین الشہید، والمدح لمعاویة و یزید.

فصاح به علی بن الحسین (علیه السلام): ((وبلك اءیها الخطاب ، اشتريت مرضاة المخلوق بسخط الخالق ، فتبوء مقعدك من النار.

فاسق میسر نیست .

مرد شامی گفت : مگر این کنیزک کیست ؟

یزید گفت : فاطمه دختر حسین است و آن یکی نیز زینب دختر علی بن ابی طالب می باشد.

مرد شامی گفت : آن حسین که پسر فاطمه و فرزند علی بن ابی طالب است ؟!

یزید گفت : آری ، چنین است !

مرد شامی گفت : ای یزید! لعنت حق بر تو باد؛ عترت پیغمبر را به قتل می رسانی و آنان را اسیر می نمائی؟! به خدا سوگند که هیچ خیالی درباره اینان نکردم جز آنکه آنان را اسیران روم پنداشتم !

یزید گفت : تو را نیز به اینان ملحق سازم . آنگاه حکم نمود آن مرد شامی را گردن زدند.

راوی گوید: یزید حکم نمود که خطبه خوان بر منبر رود تا حسین پدر بزرگوارش را به زشتی نام برد. سخنران به حکم آن ملعون ، بر منبر رفت و آنچه که یزید و معاویه لایقش بودند نسبت به شاه اولیاء و فرزندش سید الشهداء، در غایت مبالغه ذکر نمود و یزید و پدرش معاویه پلید را مدح کرده و به نیکی نام برد. سپس امام سجاد (علیه السلام) با صدای بلند فریاد زد که : ((وبلك...))؟! یعنی ای خطیب ! وای بر تو، رضای حق را در دادی و خشنودی مخلوق خریدی ! منزلگاه تو در قیامت پر از آتش است .

و لقد اءحسن ابن سنان الخفاجی فی وصف اءمیر المؤمنین - صلوات الله و سلامه علیه - و اءولاده ، حیث یقول :

اءعلی المنابر تعلقون بسبه ... و بسیفة نصبت لكم اءعوادها

قال الراوی : و وعد یزید - لعنه الله - علیا بن الحسین (علیه السلام) فی ذلك الیوم انه یقضى له ثلاث حاجات .

ثم امر بهم الی منزل لا یکنهم من حر و لا برد، فاءقاموا فیہ حتی تقشرت وجوههم ، و كانوا مدة مقامهم فی البلد المشار الیه ینوحون علی الحسین (علیه السلام).

قالت سکینة : فلما کان فی الیوم الرابع من مقامنا رأیت فی المنام ، و ذکرتم منا ما طویلا تقول فی آخره : و رأیت امرأة راکبة فی هودج و یدها موضوعة علی رءسها، فسألت عنها، فقیل لی : فاطمة ابنة محمد امء اءبیک .

حسن بن سنان خفاجی چه نیکو در مدح امیر مؤمنان سروده است : ((اءعلی المنابر...))؛ (خطاب به بنی امیه و اتباع ایشان کرده می گوید): شما آشکار بر بالای منبر ما به امام علی (علیه السلام) ناسزا می گوئید و حال آنکه با شمشیر او منبرها برای شما مهیا گردیده .

راوی گوید: یزید به امام زین العابدین (علیه السلام) در همان روز وعده بر آوردن سه حاجت نمود و حکم کرد که آل رسول (علیهم السلام) را در منزلی جای دادند که نه از سرما و نه از گرما، آنان را حفظ نمی نمود و ایشان در آن منزل مقیم بودند چندان که چهره های ایشان پوست انداخت و در همه آن مدت زمانی که در شهر شام اقامت داشتند، کار ایشان گریه و نوحه بر شهید کربلا بود.